



ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کمیته عالی پژوهش‌های کاربردی، فناوری و نوآوری

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir



بررسی قیمومیت، ولایت و وصایت در نظام حقوقی خانواده

مظفر فولادوند^۱

۱. کارشناسی ارشد، رشته حقوق خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق، استان مرکزی .

- mzfrfwladwnd@gmail.com

چکیده:

در این مقاله به بررسی عنوان بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های ولایت، قیمومیت وصایت در فقه امامیه و حقوق می‌پردازیم که با هدف شناخت و تبیین این سه محور صورت پذیرفته است. مطابق قانون مدنی خانواده حمایت از اطفال در ابعاد مالی و غیر مالی مانند تربیت و نگهداری و... در سه محور ولایت و وصایت و قیمومت، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله طی بررسی ماهیت فقهی هر یک از مفاهیم به بیان اختیارات و تکالیف آنها نسبت به محجورین و بیان تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود بین ولایت، وصایت و قیمومت نیز اشاره شده است؛ از جمله فرق اساسی ولی و قیم در این است که قیم وظایفش تعریف شده و محدود است و از طرف حاکم بر اعمالش نظارت می‌شود؛ فرق اساسی در ولی و وصی، برخورداری ولی از نمایندگی حقوقی کسی که بر وی ولایت دارد حال آنکه وصی از نمایندگی حقوقی برخوردار نیست. از جمله شباهت‌های این سه نهاد این است که در احکام خانواده کاربرد دارند

کلمات کلیدی: قیم؛ وصی؛ ولی؛ محجور



۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir



۱-مقدمه:

اشخاصی که نیاز به سرپرست دارند به نام محجورین شناخته می‌شوند. محجورین در قانون و فقه اسلامی از طرق مختلف مورد حمایت قرار گرفته اند بخشی از این حمایتها به صورت بطلان یا عدم نفوذ اعمال حقوقی محجور است علاوه بر این مصلحت محجورین ایجاب میکند که اشخاصی موظف به اداره امور آنان و مأمور به انجام دادن اعمال حقوقی به نمایندگی از آنان باشند. بدین منظور، قانونگذار نهادهایی برای حمایت از محجورین پیش بینی کرده است. این نهادها در حقوق ایران عبارت از ولایت قهری وصایت و قیمومت است. ولایت قهری مخصوص پدر و جد پدری است و بحث تفصیلی از آن مربوط به حقوق خانواده حقوق مدنی می باشد وصایت - یعنی سمتی که از طرف پدر یا جد پدری برای سرپرستی اولادشان بعد از فوت موصی به شخصی واگذار می شود نیز از نهادهای حمایت از محجورین است که بحث تفصیلی آن مربوط به درس وصیت حقوق مدنی (۸) است؛ اما قیمومت که در صورت فقدان ولی خاص ولی قهری و وصی منصوب از جانب او برای حمایت از محجورین مقرر شده است موضوع اصلی این مقاله است.

روش تحقیق:

۲-سوالات تحقیق:

- ۱- مفهوم قیمومیت ولایت، وصایت چه می باشد؟
- ۲- مسئولیت قیمومیت ولایت و وصایت هر کدام در حقوق و فقه چگونه مطرح شده اند؟
- ۳- اختیارات قیمومیت ولایت و وصایت هر کدام در حقوق و فقه چگونه مطرح شده اند؟

۳-روش تحقیق:

مقاله حاضر با روش تحلیلی توصیفی به مفهوم شناسی کلمات کلیدی بحث می‌پردازد و با بیان رسا و کوتاه به شرح حال مفاهیم زیر در فقه و حقوق می‌پردازد.

۴-مفهوم شناسی

۴-۱. محجور: به شخصی گفته می شود، که از تصرف در اموال و حقوق مالی و غیر مالی خود منع شده است. محجورین به سه گروه اصلی صغار، افراد غیر رشید و مجانین تقسیم می شوند. فلسفه ایجاد گروه محجورین، حمایت از تصرفات آنها در امور



ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴




نخستین کنفرانس ملی



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



MCI CONF IR

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCI-conf.ir

مالی و غیر مالی است، تا از تصرف اشتباه آنها جلوگیری شود. لذا نصب قیم و امین برای این افراد، الزامی است. به محض تولد، افراد دارای حقوقی و تکالیفی می شوند. اما افراد، برای دارا شدن حقوق و اعمال این حقوق، باید دارای اهلیت، باشند. اهلیت، به معنای توانایی فرد، برای دارا شدن و اجرای حقوق بوده که به دو دسته اهلیت تمتع و استیفا تقسیم می شود. توانایی افراد، برای دارا شدن حق، اهلیت تمتع نامیده می شود؛ که همه افراد به محض تولد، دارای آن هستند و به توانایی اجرای حق، اهلیت استیفا گفته می شود. اجرای برخی از امور، نیازمند داشتن اهلیت استیفا است، مانند ازدواج کردن و انجام معاملات، در شرع و قانون مدنی، به اشخاصی که قابلیت و توانایی اداره امور خود را ندارند، محجور گفته می شود.

۴-۲. قیمومیت: قیم در لغت به معنی مستقیم متولی سرپرست دارای قیمت سید و کسی که متولی امر شخص محجور است می باشد در اصطلاح حقوقی قیم شخصی است (ابراهیم: ۱۹۸۹م) که در صورت نبودن ولی خاص به وسیله دادگاه برای سرپرستی و اداره امور محجور نصب می شود؛ بنابراین قیمومت وظیفه و سمتی است که از طرف قاضی به شخصی که قیم نامیده می شود برای سرپرستی و اداره امور محجور، در صورت فقد ولی خاص واگذار می گردد (مستفاد از مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۵، ۱۲۱۸ به بعد ق. م.). (صفائی، ۱۳۷۵: ص ۲۸۷)

نصب قیم به حکم مستقیم قانون نبوده بلکه در صورت فقد ولی خاص و با شرایطی (ر ک ش ۲۵۹ به بعد و ۲۷۱ به بعد) که به تفصیل مورد مطالعه قرار خواهیم داد از طرف حاکم منصوب می شود؛ پس تا زمانی که پدر یا جد پدری (ماده ۱۱۸۰ ق. م.) یا وصی منصوب از طرف یکی از آنان (ماده ۱۱۸۸ ق. م.) موجود است و اهلیت لازم را داراست حاکم نمی تواند برای محجور قیم انتخاب کند و در صورت اثبات عدم لیاقت یا خیانت پدر و جد پدری موضوع (مواد ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ ق. م.) دادگاه ممکن است ولی قهری را عزل و به جای او قیمی نصب کند در صورت عدم توانایی اداره امور مولی علیه به واسطه غیبت یا حبس و یا به هر علت موقت دیگر (موضوع ماده ۱۱۸۷ ق. م.) دادگاه امین موقت منصوب می نماید (ر. ک ش ۲۵۴ و ۲۶۶).

۴-۳. ولایت قهری: ولی قهری که گاهی به اختصار ولی گفته می شود کسی است که به حکم مستقیم قانون اختیار اداره امور محجور و انجام دادن اعمال حقوقی از جانب او را دارد. به همین مناسبت به او ولی قانونی نیز گفته می شود کسی که تحت سرپرستی ولی قهری است مولی علیه نام دارد قانونگذار سمت ولایت قهری را فقط به پدر و جد پدری اعطا کرده است (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ ق. م.)؛ بنابراین تنها پدر و جد پدری عنوان ولی قهری را دارند. تفاوت ولایت قهری با قیمومت آن است که ولی قهری به حکم مستقیم قانون تعیین شده است و به همین جهت او را ولی قهری یعنی اجباری نامیده اند در حالی که قیمومت سمتی است که در صورت نبودن ولی خاص به حکم دادگاه جهت اداره امور محجور به شخصی داده می شود که قیم نام دارد. به علاوه دادستان دادگاه اصولاً در کار ولی قهری دخالت نمی کنند حال آنکه بر کار قیم نظارت دارند (ماده ۷۳ ق. ا. ح.). با وجود این بر طبق ماده ۱۱۸۴ ق. م. اصلاحی ۱۳۷۹/۰۳/۰۱ می تواند در پاره ای از موارد ولی قهری را عزل یا به او امینی منضم کند.

۴-۴. وصایت: برابر ماده ۱۱۸۸ ق. م. هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می باشند و صی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده اموال آنها را اداره نماید؛ بنابراین وصایت در باب حجر و حمایت از محجورین سمتی است که از طرف ولی قهری برای اداره امور محجور به شخصی اعطا می

ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir

شود، حتی ولی قهری می‌تواند به کسی که به عنوان وصی تعیین کرده اختیار دهد که برای اداره امور مولی علیه بعد از فوت خود وصی معین کند (ماده ۱۱۹۰ ق. م.). فرق وصی با قیم این است که وصی به وسیله ولی قهری پدر یا جد پدری یا وصی منصوب از جانب او یا وصی قبلی تعیین می‌شود و اختیارات او را موصی تعیین می‌کند حال آنکه قیم به حکم دادگاه منصوب می‌گردد و اختیارات او را قانون مشخص کرده است؛ به علاوه بر طبق ماده ۷۳ ق. ا. ح. دادستان یا جانشین او و دادگاه در کار وصی بر محجور هم مداخله ای ندارند اضافه بر تفاوت‌های مذکور، معمولاً اختیارات وصی بیش از اختیارات قیم است، مگر اینکه موصی اختیارات او را محدود کرده باشد؛ مثلاً وصی می‌تواند طرف قرارداد با محجور واقع شود، حال آنکه قیم برابر ماده ۱۲۴۰ ق. م. نمی‌تواند طرف قرارداد با محجور باشد، به گونه ای که مال محجور را به خود منتقل کند یا مال خود را به محجور انتقال دهد.

۵- مسئولیت و اختیارات فقهی حقوقی وصی

۵-۱. وصی منفرد یا متعدد

هرگاه وصی منفرد باشد در این صورت مطابق آنچه که در وصیت مقرر شده اقدام خواهد کرد و در غیر موارد مقرر خود اتخاذ تصمیم می‌نماید. وصی ممکن است متعدد باشد به این معنی که موصی چند نفر را برای انجام امور محوله منصوب نماید در صحت ایفاء به افراد متعدد فقهاء تردیدی نکرده و بر آن اجماع محقق است و ادله و نصوص نیز آن را تأیید می‌کند. (محقق داماد، ۱۳۷۳: ۱۷۹)

وصی متعدد چند صورت دارد:

۱ - موصی هر یک از اوصیاء را به نحو انفرادی و تام الاختیار منصوب نماید در این صورت هر یک از آنان می‌تواند منفرداً و مستقلاً در امور تصرف نماید و دیگری نمی‌تواند مادام که او از حدود وصیت تجاوز ننموده مخالفت ورزد.

۲ - موصی تمام اوصیاء را به نحو اجتماعی منصوب نماید. در این صورت هیچیک نمیتواند بدون موافقت دیگران مبادرت به تصرف بنماید، بلکه بایستی تمامی تصرفات را با هماهنگی یکدیگر انجام دهند.

فقهاء گفته اند در چنین فرضی هرگاه اجتماع و هماهنگی آنان میسر نباشد، در امور ضروری مانند هزینه یتیم و یا مخارج لازم در مال مشرف به خرابی، تصرف انفرادی هر یک مانعی ندارد و در غیر امور ضروری بایستی اجتماع نمایند و اگر حاضر به اجتماع و همبستگی نشوند حاکم نخست آنان را مجبور می‌نماید و اگر حاضر به اجتماع نشوند آنان را عزل و افراد دیگری بجای آنان نصب می‌کند.

ولی بنظر می‌رسد که در امور ضروری نیز اقدام منفردانه خلاف مقتضای وصیت است و لذا سزاوار است که در آن مورد هم به حاکم مراجعه شود و همچنین اجبار بر توافق توسط حاکم چندان قابل توجیه نیست و اصولاً اجبار با مفهوم توافق سازش ندارد چگونه شخص کاری را که صلاح نمی‌داند، موافقت نماید و لذا یا باید گفت حاکم راهی را که صلاح می‌داند پیشنهاد نماید و آنان موظف شوند به پیشنهاد حاکم عمل کنند و یا آنکه در موارد تشاجر و عدم سازش حاکم آنان را عزل و افراد دیگری بجای آنان منصوب نماید.

ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه تخصصی مدیریت بازرگانی و صنعتی ایران

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCI-conf.ir

MCI CONF. II

۳-موصی اوصیاء متعددی نصب نماید و در خصوص استقلال یا اجتماع آنان هیچگونه تصریحی نکند و از این نظر کلامش مطلق باشد. مثلاً به دو نفر رو کرده و بگوید: «من به شما وصیت می‌کنم که ثلث اموالم را استخراج و بنحوی که یادداشت کرده ام به مصرف برسانید. در نحوه اجرای این صورت میان فقهاء اختلاف نظر است مشهور فقهای امامیه و شافعیه و حنبله و مالکیه؟ گفته‌اند که این صورت نیز بایستی مانند صورت دوم به نحو اجتماعی عمل شود. به دلیل اینکه قدر متیقن اقدام اجتماعی است زیرا در اقدام اجتماعی به هر حال نظریه هر یک ملحوظ شده و نظر موصی تأمین می‌گردد و حال آنکه در نحوه انفرادی چنین نیست فقهای امامیه علاوه بر این دلیل منطقی به روایاتی که دال بر همین معناست تمسک نموده‌اند. (کافی ج ۷ ص ۴۶ - تهذیب ج ۳ ص ۳۸۷)

ابو حنیفه معتقد است که در صورت اطلاق در چند امر هر یک می‌توانند منفرداً اقدام نمایند (کفن میت - قضاء دین - امور اداره صغیر دفاع در مورد - دعاوی میت - در ودیعه) و بقیه باید مجتمعاً انجام گیرد. دلیل او چیزی جز استحسان نیست و آن اینست که شرط اجتماع در این امور موجب مشقت و تأخیر آن موجب ضرر است ۶ اما ابو یوسف عقیده دارد که در صورت اطلاق هر یک منفرداً میتوانند تصرف نمایند. (المبسوط سرخسی ج ۲۸ ص ۲۰ - ۲۱)

ولی ملاحظه می‌شود که اگر بخواهیم نسبت به انجام نظر موصی اطمینان حاصل نمائیم باید همانطور که فقهای امامیه گفته‌اند در تمام موارد مجتمعاً عمل به وصیت شود و ظاهر آن است که چنانچه موصی بخواهد که هر یک از اوصیاء بتواند مستقلاً امور مربوط به وصیت را انجام دهد باید تصریح به این امر کند. لازم به تذکر است که در مواردی که اوصیاء باید مجتمعاً عمل کنند نمی‌توانند مال را فیما بین خویش تقسیم نمایند و هر یک در قسمتی اقدام کنند، بلکه بایستی در تمام موارد بصورت اجتماعی عمل نمایند و نیز ذکر این نکته مفید است که بنظر می‌رسد در مواردی که تعداد اوصیاء متعدد فرد است بعید نیست نظر موصی بر انجام امور به سبک شورائی باشد و لذا تشاجر و اختلاف نظر کمتر حاصل می‌گردد. زیرا به هر حال در موقع اختلاف نظر اقلیت و اکثریت ظاهراً خواهد شد و نظر اکثریت متبع است.

۵-۲. اوصیاء ترتیبی

«ماده ۸۵۵ قانون مدنی موصی می‌تواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت

کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا.»

این ماده عیناً منطبق با متون فقهی است (قواعد علامه - ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۶۳۲) و مفاد آن این است که وصایت می‌تواند به نحو مشروط انجام گیرد. یعنی وصی شخص یا اشخاص را مشروط معلق بر وقوع شرط و یا فرا رسیدن مقطع زمانی نصب نماید. مثل آنکه به اولی بگوید: «تو وصی من هستی» و به دومی بگوید اگر اولی فوت کرد تو وصی من هستی. اینگونه وصایت صحیح است و زمان وصایت دومی از زمان فوت اول آغاز می‌گردد و قبل از فوت اولی هیچ گونه سمتی ندارد و به هیچ وجه نمی‌تواند در امور مربوط به وصیت دخالت نماید همچنین است اگر موصی به فردی بگوید تو وصی من هستی تا وقتی که فرزندم به سن قانونی نرسیده است و پس از کبیر شدن او وصی من خواهد بود که در این صورت به محض کبر سن فرزند وصی اولی از وصیت ساقط خواهد بود.



۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه دیجیتال مجلس شورای اسلامی

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir



یا آنکه موصی به شخص بگوید تو وصی من هستی تا وقتی که فرزندم مشغول تحصیل است و پس از پایان تحصیلات وی فرزندم وصی من خواهد بود و یا آنکه بگوید تو وصی من هستی تا وقتی که فرزندم از کردارهای ناشایست خویش توبه نکرده است و در صورت توبه وی او وصی من خواهد بود. در تمام این صور وصایت صحیح است و با رسیدن زمان مقرر وصایت قبلی ساقط و وصایت بعدی آغاز می‌گردد.

مستند صحت این گونه وصایات علاوه بر اصول و قواعد و عمومات کلی نصوص خاصی است که دال بر تائید آن اقامه گردیده از جمله این که حضرت زهرا (س) در مورد موقوفات خویش علی (ع) را وصی قرار داد و سپس اضافه کرد فان حدث به حدث فالی ولدیها یعنی اگر در مورد ایشان پیش آمدی کرد اختیار موقوفات با فرزندان ایشان است (وسائل باب ۱۰ از ابواب احکام وقف و صدقات حدیث)

و نیز گفته اند وصایت از امارت بالا تر نیست و رسول الله (ص) در جنگ موتة فرمود: امیر زید است و اگر کشته شود پس جعفر بن ابی طالب و اگر کشته شود پس عبدالله بن رواحه « (المغازی واقدی ج ۲ ص ۷۵)

۵-۳. وصی صغیر

ماده ۸۵۶ قانون مدنی: « صغیر را میتوان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر»

در صحت وصایت یکی از شرایط این بوده است که وصی صغیر نباشد. وصی قرار دادن صغیر موجب بطلان وصیت است. این معنی که صدر ماده فوق نیز رساننده آن است مورد اتفاق و اجماع تمامی فقهاء خاصه و عامه می باشد (تذکره علامه حلی الوصایا - نهاییه المحتاج ج ۶ ص ۱۰۰) و تنها عده قلیلی از فقهای اهل سنت وصایت صغیر ده ساله را صحیح می‌دانند. (المغنی ابن قدامه ج ۶ ص ۱۹۸)

مستند بطلان این است که از مسلمات شرع است که صغیر نمی تواند امور خویش را اداره نماید چه برسد به اموردیگران زیرا تردیدی نیست که امور دیگران مهمتر از امور خویش است. بخاطر اینکه نسبت به امور دیگران ولایت است ولی در امور خویشتن اینطور نیست پس در این جهت بحثی نیست.

مشهور فقهای امامیه به استناد دو روایت معتبر فتوا داده اند که طفل صغیر را به انضمام فرد کبیر می‌توان وصی قرار داد و تا قبل از بلوغ طفل، فرد کبیر نسبت به اجراء وصیت منفرداً اقدام می‌نماید قانون مدنی در ماده مورد بحث از مشهور فقهای امامیه پیروی نموده ولی ذیل ماده اندکی مجمل است و لازم است توضیح داده شود.

قانون مدنی نسبت به پس از فرا رسیدن بلوغ و رشد صغیر، تعیین تکلیف ننموده و ظاهر عبارت چنین می‌رساند که پس از آن وصایت فرد سابق ساقط و بعهدده شخص بالغ شده قرار می‌گیرد.

ولی پرواضح است که این موضوع بستگی به نحوه ایفاء شخص موصی دارد. چنانچه در ضمن انشاء مقرر دارد که پس از بلوغ صغیر، او وصی خواهد بود، بنابراین وصایت شخص کبیر با بلوغ صغیر پایان می‌پذیرد و از مصادیق ماده ۸۵۵ ق. م است که در پیرامون آن بحث شد اما این موضوع با ظاهر کلمه «اتفاق» صدر این ماده بکار رفته منافات دارد بلکه مراد آن است که شخص کبیر با فرد صغیر متفقاً به وصایت منصوب شده‌اند و بنابراین پس از بلوغ صغیر بایستی مجتمعاً وصی باشند.

The banner features a central title in Persian: "چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه" (Challenges and Opportunities of New Managers in Management, Accounting and Industry). It includes the ISC logo with the phone number 01220-59404, the MCII logo, and the text "نخستین کنفرانس ملی" (First National Conference). The date is "زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰" (Date: 1402/07/20) and the website "MCII-conf.ir" is listed. Logos of the Ministry of Economic Affairs and Finance and the Islamic Consultative Assembly are also present.

پس ذیل ماده را می‌توان چنین تفسیر کرد «..... در این صورت اجراء وصایا منفرداً با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد که در این موقع با هر دو خواهد بود.»

۳-۵. ناظر بر وصیت

ماده ۸۵۷ قانون مدنی موصی می‌تواند یک نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود. جعل ناظر در کنار وصی از سوی موصی علل و جهات و انگیزه‌های مختلفی دارد لذا نظارت اقسام مختلفی خواهد داشت و حدود اختیارات هم طبعاً متفاوت خواهد بود.

قانون مدنی در اینجا اقسام مختلف برای ناظر تصور ننموده ولی در باب وقف ماده ۷۸ به دو قسم نظارت اشاره کرده که همان دو قسم در باب وصیت نیز عیناً مطرح میگردد. فقهای امامیه همان دو قسم را در مانحن فیه ذکر کرده اند. (محقق داماد، ۱۳۷۳: ص ۱۸۳)

۴-۵. نظارت استطلاعی

گاهی انگیزه موصی برای جعل نظارت این است که می‌خواهد کاملاً اطمینان حاصل کند که آنچه وصیت کرده دقیقاً به مرحله اجراء در بیاید و از موارد وصیت شده تخطی نشود لذا مبادرت به نصب ناظر می‌کند تا وی نسبت به کلیه عملیات اجرائی وصیت مراقبت نماید و اقدامات وصی با اطلاع او انجام گیرد و چنانچه احیاناً به تخلف از موازین مقرر در وصیت توسط وصی برخورد نماید بر او اعتراض کند این گونه نظارت را استطلاعی می‌نامند. در فرض وجود این گونه نظارت چنانچه وصی استبداد ورزد که عملی را بدون اطلاع ناظر انجام دهد ولی منطبق با موازین مقرر و منظور شده در وصیت بوده باشد عمل او باطل نیست بلکه صحیح و نافذ خواهد بود.

۵-۵. نظارت استصوابی

گاهی انگیزه موصی برای جعل نظارت عدم اطمینان به انظار و آراء و است و چون به نظریات و تصمیمات ناظر اطمینان دارد مبادرت به جعل ناظر نموده تا کلیه اقدامات با نظر او صورت گیرد و هیچ عملی بدون صلاحدید او انجام نگیرد، بعبارت دیگر هر چند وصی در این مورد واحد و متعدد نیست و در تصرفات ولایت مستقل دارد ولی آراء و نظراتش مستقل نیست و اقداماتش بدون تصویب ناظر نافذ نخواهد بود و اگر استبداد ورزید و عملی را بدون اطلاع و تصویب ناظر انجام دهد. باطل است. از بیان فوق تفاوت وجود ناظر استصوابی با اوصیاء متعدد روشن گردید. زیرا مثلاً در مورد وجود چند وصی هر یک از آنان ولایت دارند ولی ولایت ناقصه. هر یک می‌توانند با موافقت دیگری تصرف در اموال نمایند. ولی ناظر استصوابی حق تصرف در اموال ندارد بلکه تنها بایستی اعمال و تصرفات وصی به نظرش برسد و در صورت موافقت امضاء و گرنه رد نماید. البته این که گفتیم اعمال انجام شده، بدون تصویب ناظر نافذ نیست تنها در اعمال حقوقی مانند بیع، شراء، صلح و امثال آنهاست و در اعمال غیر حقوقی مانند جمع آوری عایدات و نظائر آن در صورتی که در حدود وصیت باشد هر چند از نظر ناظر تخلف کرده ولی طبیعی است که عدم نفوذ در این گونه موارد قابل تصور نمی‌باشد. (جوهر الکلام، ج ۲۸، ص ۴۰۸)

در تحریر الوسيله موارد اطلاق حمل بر ناظر استطلاعی شده مبنی بر اینکه غالب در وصیت‌ها همان نوع است. نکته دیگری لازم به ذکر است و آن اینکه؛ در متن ماده ۸۵۷ ق.م قید شده: موصی می‌تواند یک نفر را برای نظارت و دال بر آن است که موصی نمی‌تواند افراد متعدد را برای این جهت معین نماید. (تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۱۰۵)

البته طرح مسئله ناظر در روایات و متون فقهی متقدمین وجود ندارد و لذا مرحوم صاحب جواهر در طرح مسئله که باختصار هم متذکر شده می‌گوید: جعل فردی بنام «ناظر» در زمان ما رائج شده است و تنها بعضی از فقهاء مانند محقق ثانی عنوان نموده و متن ایشان چنین است:

و جائز است که موصی به یک نفر وصیت کند و دیگری را بر او مشرف قرار دهد و در تحریر الوسيله آمده است: و جائز است که موصی ناظری برای وصیت خویش قرار دهد

با توجه به عبارات و متون فقهی، خصوصیتی برای قید یک نفر مندرج در فوق بنظر نمی‌رسد وانگهی قید مزبور توجیه فقهی ندارد زیرا پس از آنکه جواز جعل ناظر را توسط موصی پذیرفتیم تفاوتی میان واحد و متعدد نمی‌باشد و همانطور که جائز است ناظر یک نفر باشد، متعدد نیز می‌توان ملحوظ نمود و شاید نویسندگان قانون مدنی هم خصوصیتی برای فرد واحد منظور ننموده باشند. بلکه کلمه مزبور برای بیان مصداق معمولی موضوع ذکر شده باشد.

۵-۶. مسئولیت وصی

ماده ۸۵۸ قانون مدنی: «وصی نسبت به اموالی که برحسب وصیت درید او می‌باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی‌شود مگر در صورت تعدی یا تفریط»

در خصوص اینکه ید وصی امانی است میان فقهاء اختلافی وجود ندارد. بلکه به عقیده محقق کرکی در جامع المقاصد از ضروریات فقه اسلامی است. چرا که استیلاء ید وصی بر اموال تحت ید او با اذن مالک و مجوز قانونی و شرعی صورت گرفته است و بنابراین چنانکه تلف و یا نقصانی و عیبی پدید آید، وی ضامن نخواهد بود؛ مگر در صورت تعدی یا تفریط.

منظور از تعدی آنست که وصی از حدود اختیارات و وظائفی که از سوی وصی برای او تعیین گردیده خارج شود مثل آنکه اتومبیلی را که جزو اموال متوفی بوده مورد استفاده شخصی قرار دهد و موجب خسارت گردد ولی در همین فرض چنانچه اتومبیل مزبور را بمنظور رفع حوائج صغیر و یا انجام اوامر دیگر موصی بکار ببرد تعدی محسوب نخواهد شد. (مسالك الافهام شهید ثانی کتاب وصیت؛ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۴۲۰)

منظور از تفریط سهل انگاری و تهاون در حفظ اموال و امور وصیت است. مانند آنکه در جمع آوری محصول به موقع خود کوتاهی نموده و منجر به خسارت گردد.

در این گونه موارد وصی ضامن است و باید از عهده خسارات وارده برآید. ضمان وصی در صورت تعدی و تفریط مطابق اصول و قواعد حقوقی است و روایات زیادی هم از ائمه طاهریین (ع) بدین مضمون وارد گردیده است. (الوسائل الشیعه باب ۳۷ از ابواب احکام الوصایا) لازم به تذکر است که تعدی و تفریط چنانچه بدون عمد و قصد صورت گیرد هر چند موجب ضمان است ولی موجب عزل وصی نمی‌باشد و عزل وصی متوقف بر خیانت است که در ماده آتیه خواهیم گفت.

ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCI-conf.ir

معاونت امور مالی و حقوقی

MCI-CONF.IR

هرگاه شخصی برای ادای دیون خویش وصی معین کند و اموال مخصوصی را نزد او بدین منظور اختصاص دهد. چنانچه وصی در ادای دیون مسامحه و تعلل ورزد تا اموال مزبور تلف شود، وصی ضامن است اما مسئولیت وصی رفع مسئولیت از سایر ورثه در قبال دتان نخواهد کرد مگر آنکه متوفی مالی بجز اموال تلف شده از خود باقی نگذاشته باشد ولی چنانچه از متوفی غیر از اموال اختصاص یافته بديون ترکهای باقی مانده و به ورثه رسیده باشد طلبکاران می‌توانند به ورثه مراجعه و طلب خویش را مطالبه نمایند. هر چند که ورثه نهایتاً به علت تقصیر و تفریط وصی حق رجوع به وی خواهند داشت. مانند همین فرض است اگر موصی مالی را معین نکرده و صرفاً برای ادای دیون خویش شخصی غیر از ورثه را وصی قرار داده و پس از فوت موصی، ورثه مالی را بابت دیون متوفی جهت پرداخت به طلبکاران تسلیم وصی نموده اند و مال نزد وصی در اثر تعلل و سهل انگاری تلف گردد در این صورت نیز هر چند وصی ضامن است ولی ضمان وصی مانع رجوع طلبکاران به ورثه نمی باشد؛ بلکه آنان می‌توانند به ورثه مراجعه نموده و حقوق خویش را مطالبه کنند هر چند که ورثه در نهایت حق دارند از وصی بدل مال تلف شده را بگیرند.

علامه حلی در این رابطه می‌گوید

«فلو وصی الیه بقضاء الدین او تفرقه المال و اخر مع الممكنه ضمن مع التلف (تحریر الاحکام، علامه حلی، ج ۱، ص ۳۰۴)

بنظر می‌رسد مستنبط از کلام علامه خلاف آنچه که گفته شد نیست و ضمانت وصی رافع مسئولیت ورثه در قبال دیان نمی‌باشد. بنابراین آنچه که بعضی حقوقدانان معاصر در بعضی فروض حق رجوع دیان به ورثه را از طلبکاران نفی کرده اند صحیح نمی باشد. (وصیت دکتر جعفری لنگرودی، ص ۳۳۳)

۶- مسئولیت و اختیارات حقوق فقهی ولی قهری

همانطور که گفتیم یکی از آثار نسب مشروع ولایت قهری است که در حقوق خانواده باید مورد بحث قرار گیرد. قانون مسئولیت های ولی قهری را چنین توضیح می دهد:

ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی درباره وظائف و اختیارات ولی قهری فقط یک ماده کلی در قانون مدنی دیده می شود که آن ماده ۱۱۸۳ است. این ماده می‌گوید در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد بنابراین نمایندگی قانونی محجور تحت ولایت قهری در امور مالی به عهده ولی اوست ولی قهری به نمایندگی از مولی علیه اعمال حقوقی انجام می‌دهد چنانکه برای او خرید یا اجاره می‌کند مال او را می‌فروشد، اجاره می‌دهد، به نمایندگی از او وام می‌گیرد اقامه دعوی میکند از دعوائی که علیه محجور اقامه شده دفاع می‌نماید برای او حساب بانکی باز می‌کند دین او را می‌پردازد، طلب او را وصول می‌کند و غیر اینها چون ولی قهری نماینده قانونی مولی علیه است آثار اعمالی که به نمایندگی از محجور انجام می‌دهد اصولاً برای مولی علیه است و دامنگیر او می‌شود. مثلاً اگر مالی به نمایندگی او بخرد آن مال به ملکیت مولی علیه در می‌آید و ثمن معامله از مال او پرداخت می‌شود همچنین اگر برای مولی علیه وام بگیرد اقساط وام از مال او پرداخت خواهد شد. (امامی، ۱۳۷۶: ص ۱۶۸)

اگرچه ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی فقط به اداره اموال و حقوق مالی مولی علیه اشاره کرده ولی شک نیست که وظیفه ولی قهری منحصر به اداره امور مالی محجور نیست بلکه اداره امور شخصی و به تعبیر دیگر مواظبت شخص مولی علیه نیز به عهده اوست

ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCI-conf.ir

(مستنبط از مواد ۱۱۸۸ و ۱۲۳۵ ق.م.) و مواد ۲ به بعد قانون تأمین وسائل و امکانات تحصیل اطفال و نوجوانان ایرانی مصوب (۱۳۵۳) اصطلاح مواظبت شخص که در ماده ۱۲۳۵ بکار رفته و می‌توان آن را در زمینه ولایت قهری نیز بکار برد ظاهراً ترجمه اصطلاح فرانسوی *Soin de la personne* می‌باشد که دارای معنایی گسترده است و تعلیم و تربیت مواظبت جسمی، مراقبت در امور اخلاقی و بهداشتی، اقدام به معالجه و درمان و سایر اموری را که جنبه مالی ندارند در بر می‌گیرد البته حضانت و نگاهداری محجور، در صورتی که به شخص دیگری واگذار شده باشد جزو وظائف ولی قهری نخواهد بود. ولی بنظر می‌رسد که حتی در این مورد ولی قهری باید نظارت و همکاری لازم را در جهت تأمین سلامت جسمی و روحی و اخلاقی محجور معمول دارد. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت وظیفه ولی قهری اداره امور شخصی و مالی مولی علیه در حدود قانون و متعارف و با رعایت مصلحت محجور است.

۶-۱. حدود اختیارات ولایت قهری

چنانکه اشاره شد قانون اختیارات گسترده‌ای برای اداره امور محجور به ولی قهری داده است در حالی که اختیارات وصی تابع وصیت نامه تنظیمی است و ممکن است از طرف موصی محدود شده باشد و اختیارات قیم نیز به موجب قانون محدود شده و انجام اعمال حقوقی مهم و خطرناک به وسیله قیم به نمایندگی از محجور به اجازه دادستان موکول گردیده است مواد ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ ق.م. اختیارات ولی قهری در قانون محدود نشده و این امر فقه امامیه است و شاید از لحاظ اعتماد بیشتری است که به ولی قهری در اداره امور محجور میتوان داشت ولی قهری پدر یا جد پدری است و عواطف طبیعی آنان خود تضمینی برای وظیفه شناسی و رعایت مصلحت محجور است از این رو ولی قهری می‌تواند بتنهائی در اداره امور مولی علیه تصمیم بگیرد و در هیچ مورد احتیاجی به اجازه دادستان ندارد: او می‌تواند بدون اجازه دادستان یا مقام دیگر اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد رهن گذارد معامله ای کند که خود مدیون مولی علیه شود برای مولی علیه وام بگیرد و دعوای او را به سازش خاتمه دهد؛ حتی ولی قهری می‌تواند با رعایت مصلحت مولی علیه مال خود را به او انتقال دهد یا مال مولی علیه را به خود منتقل نماید. تنها چیزی که اختیارات ولی قهری را محدود می‌کند غبطه و مصلحت محجور ولی قهری باید در اعمال خود مصلحت مولی علیه را رعایت کند و نمی‌تواند عملی برخلاف مصلحت او انجام دهد؛ مثلاً نمی‌تواند مال محجور را به کمتر از ثمن مثل (قیمت عادلانه روز)

است؛ بفروشد یا مالی برای او به بیشتر از ثمن مثل بخرد یا تجارتي که بر حسب عرف زیان آور است به نمایندگی او انجام دهد یا بدون ضرورت برای او وام بگیرد. همچنین ولی قهری نمی‌تواند مال مولی علیه را به دیگری ببخشد؛ زیرا بخشش عملی صرفاً مضر و برخلاف غبطه و مصلحت است. ولی شاید بتواند به محجور ممیز اذن دهد که در حدود متعارف محجور هدایایی به قوم و خویشان یا دوستان خود بدهد مانند هدیه به مناسبت روز مادر یا روز تولد یکی از نزدیکان. زیرا این عمل در رشد شخصیت محجور و رفع نیازهای روانی و عاطفی او مؤثر است و عرفاً برخلاف مصلحت مولی علیه نیست.

بعضی از فقهای امامیه گفته اند: تصرفات هر یک از پدر و جد پدری در صورتی که متضمن مفسده ای نباشد نافذ است و وجود مصلحت شرط صحت و نفوذ تصرفات ولی قهری نیست ولی قول مشهور بین فقهای امامیه این است که رعایت مصلحت

مولی علیه شرط است و حتی ادعای اجماع بر آن شده است. (مامقانی، مناہج المتقین؛ شیخ مرتضی انصاری، مکاسب چاپ سنگی تهران با ملحقات ۳۵۳).

در حقوق امروز شرط رعایت مصلحت مولی علیه را از مواد ۱۱۸۲ تا ۱۱۸۷ قانون مدنی و مواد ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ و ۸۳ قانون امور حسبی می‌توان استنباط کرد هر چند که قانون در باب ولایت قهری بدان تصریح نکرده است. ملاک ماده ۶۶۷ قانون مدنی راجع به وکالت هم در این خصوص قابل استناد است. بعلاوه قانون مدنی محمول بر قول مشهور فقهای امامیه است؛ وانگهی می‌توان گفت طبق قاعده عقلی کسی که به نمایندگی دیگری عملی انجام می‌دهد باید در حدود متعارف اقدام کند و متعارف در اداره اموال غیر رعایت غبطه و مصلحت اوست.

۷- مسئولیت فقهی حقوقی قیم

تفاوتی که قیمومت در فقه اسلامی با حقوق دارد، آن است که قیمومت، امروزه یک نهاد حقوقی است که شرایط و آثار آن و وظایف و اختیارات قیم را قانون تعیین کرده است و دادگاه در چهارچوب قانون به نصب قیم اقدام می‌کند و برکار او نظارت می‌نماید. در حالی که در فقه اسلامی، ولایت بر محجورین و صغار که سرپرست خاصی ندارند مربوط به حاکم است و او می‌تواند این ولایت را از طریق نماینده خود که گاهی قیم نامیده می‌شود، اعمال نماید. قیم بدین معنا به عنوان وکیل قاضی و تابع دستور و اذن اوست، نه یک نهاد حقوقی مستقل.

به تعبیری دیگر، در فقه اسلامی ولایت بر صغاری که ولی خاص ندارند به مقام عمومی قضایی واگذار شده است، حال آن که در حقوق امروز، این ولایت از آن یک شخص خاص است که دادگاه او را تعیین می‌کند و بر کارش نظارت دارد. به هر حال نهاد قیمومت در حقوق امروز که با توجه به وضع و نیازهای زمان و مصلحت جامعه پدید آمده، اختلاف بنیادی با فقه اسلامی ندارد. (صفایی، ۱۴۰۱: ص ۲۲۹)

قیم نماینده قانونی محجور است و باید در تربیت و مراقبت و اصلاح محجور و حفظ و اداره اموال او بکوشد. ماده ۱۲۳۵ ق. م می‌گوید: «مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او با قیم است.» قیم باید در اقدامات خود غبطه و مصلحت محجور را رعایت کند و از اعمالی که مضر به حال او باشد بپرهیزد. (قانون امور حسبی، ماده ۷۹)

قانونگذار در تعیین وظایف قیم علاوه بر ذکر قواعد کلی، وظایف خاصی را نیز برای او مقرر نموده است:

۷-۱. تهیه لیست دارایی مولی علیه

برابر با ماده ۱۲۳۶ ق. م: «قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارایی او تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارایی مولی علیه تحقیقات لازمه به عمل آورد.» (ماده ۷۶ ق. ا. ح - قیم باید در فهرستی که از اموال محجور تهیه می‌کند، برگ‌های بهادار و اسناد دیون و اسناد املاک و تمام برگ‌هایی را که دارای اهمیت است ذکر نماید و برگ‌هایی که بها و اهمیتی ندارد هر نوعی از آنها را جداگانه بایگانی نماید و تعداد برگ‌ها را در فهرست مذکور قید کند.)
فروش اموال ضایع‌شدنی محجور



۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کمیته تخصصی مدیریت مالی و حسابداری

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir



قیم باید اموال ضایع شدنی محجور را بفروشد و از پول آن با رعایت مصلحت محجور مالی خریداری یا به ترتیب دیگری که به مصلحت باشد رفتار نماید. (ماده ۸۰ ق.ا.ح)

۷-۲. پرداخت هزینه زندگی محجور

قیم باید هزینه زندگی محجور و اشخاص واجب النفقه او و هم چنین هزینه معالجه آنها را در بیمارستان و غیره و هزینه‌های لازم دیگر از قبیل هزینه تربیت اطفال محجور را بپردازد. (ماده ۸۲ ق.ا.ح)

۷-۳. نگهداری از اشیای قیمتی محجور

قیم باید اسناد و اشیای قیمتی محجور را، با اطلاع دادستان، در محل امنی نگهداری کند و وجوه نقدی که مورد احتیاج نیست در یکی از بانک‌های معتبر بگذارد. (قانون امور حسبی، ماده ۸۴)

۷-۴. پرداخت سود وجوه زاید

قیم در صورت امکان نباید وجوه زاید از احتیاج محجور را بدون سود بگذارد، بلکه باید از آن بهره برداری کند و اگر بیش از شش ماه وجوه مزبور را بدون سود گذاشت، مسئولیت تادیه خسارت به میزان صدی دوازده در سال خواهد بود. (قانون امور حسبی، ماده ۹۰)

۷-۵. حساب دادن به دادستان

قیم باید لااقل سالی یک بار حساب تصدی خود را به دادستان یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه دادستان حساب ندهد، به تقاضای وی و حکم دادگاه معزول می‌شود. (قانون مدنی، ماده ۱۲۴۴)

به علاوه مطابق ماده ۱۲۴۵ ق.م: «قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.» حکم این ماده مربوط به نظم عمومی است و هیچ قراردادی نمی‌تواند قیم را از دادن صورت حساب زمان تصدی معاف کند.

۸- تفاوت‌های ولایت، وصایت و قیمومت

تفاوت ولایت، وصایت و قیمومت از سه دیدگاه قابل تقسیم‌بندی و تشریح است. سه دیدگاه مزبور شامل نحوه نصب، نحوه عزل و اختیارات آنها است که در ادامه به توضیح تفاوت‌های هر سه نهاد مذکور از این سه دیدگاه می‌پردازیم.

۸-۱. تفاوت از نظر نحوه نصب

ولی خاص یا همان ولی قهری از سوی قانون و به صورت قهری و قاطعانه تعیین شده است. این سمت صرفاً مخصوص پدر و جد پدری است و هیچ کس دیگری ولو مادر یا حتی جد مادری نمی‌تواند ولی کسی باشند حتی اگر حضانت طفل بر عهده آنها باشد. وصی تنها از سوی ولی خاص (پدر و جد پدری) برای پس از فوت ایشان قابل تعیین است. اختیارات وصی محدود به آن

چیزی است که ولی خاص به او اعطا نموده و نمی‌تواند خارج از چارچوب آن عمل کند. البته لازم به ذکر است که اگر ولی خاص اجازه داده باشد وصی می‌تواند برای پس از فوت خود، وصی دیگری تعیین نماید. قیّم صرفاً از سوی دادگاه قابل تعیین و نصب است. افراد عادی اختیاری برای تعیین قیّم ندارند و باید حتماً از سوی دادگاه صورت پذیرد.

۸-۲. تفاوت از نظر نحوه عزل

در این بند، به بررسی نحوه عزل ولی، وصی و قیّم می‌پردازیم:

الف-عزل ولی

به طور کلی، عزل ولی در شرایط عادی امکان‌پذیر نیست، مگر این که: الف. رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد، ولی مزبور عزل می‌گردد و برای طفل، فرد صالحی را به عنوان قیّم تعیین می‌نماید؛ ب. چنانچه ولی قهری: به لحاظ کبر سن و یا بیماری و مواردی از این قبیل ناتوان از اداره اموال مولی علیه باشد و کسی را نیز برای این امر تعیین نکرده باشد؛ و مرتکب خیانت در اموال مولی علیه خود گردد حاکم بر ولی مزبور، ضم امین می‌نماید.

ب-انعزال و عزل وصی

در خصوص وصی دو حالت برای برکناری از سمت متصور است. یک حالت عزل و حالت دیگر انعزال است. عزل به معنای این است که فرد دیگری (دادگاه یا موصی) وصی را کنار می‌گذارد ولی انعزال به معنای عزل به حکم قانون و به صورت خود به خودی است..

ج-عزل و انعزال قیّم

در خصوص قیّم نیز هر دو حالت عزل و انعزال وجود دارد که به شرح زیر است:

انعزال قیّم: قیّم دچار جنون و یا عدم رشد گردد.. حکم انعزال قیّم اعلامی است. چرا که انعزال به خودی خود از زمان وقوع جنون یا سفه در قیّم به صورت خود به خودی رخ داده است و حکم دادگاه صرفاً اعلام انعزال از همان زمان وقوع است.
عزل قیّم: اثبات فقدان وصف امانت در قیّم و یا از دست دادن آن به مرور زمان؛ محکومیت قطعی به سبب ارتکاب جنایت و یا جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، اختلاس، هتک ناموس، منافیات عفت، جنحه نسبت به افراد، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب؛

ورشکستگی؛ محکومیت قطعی به حبس به هر دلیلی به نحوی که مانع از اداره اموال مولی علیه گردد؛

اثبات عدم لیاقت و توانایی قیّم بر دادگاه؛

در صورت عدم ارائه تضمینات کافی از سوی قیّم و به در خواست دادستان.

نکته مهم در این باره این است که حکم عزل بر خلاف انعزال تأسیس بوده و از زمان صدور حکم اعمالی که برای مولی علیه خود انجام می‌دهد، باطل است.

ISC
۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور اقتصادی و دارایی

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir

نتیجه‌گیری:

با توجه به مطالبی که در این مقاله ذکر کردیم نتیجه می‌گیریم: که در خصوص این سه مفهوم نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که هر سه نهاد مزبور برای حمایت از محجورین در قانون مدنی پیش‌بینی شده‌اند. بنابراین، اصلی‌ترین تشابه این سه نهاد حمایتی بودن آنها است. اما تفاوت‌هایی بین این سه نهاد وجود دارد که به نحوه اعطای این سمت‌ها به افراد، نحوه عزل و اختیارات هر یک از آنها مربوط می‌شود. در ادامه مطلب «تشریح تفاوت‌های ولایت، وصایت و قیمومت در بیان وکیل دادگستری» به تعریف هر سه نهاد می‌پردازیم. براساس مقررات قانون مدنی، ولایت صرفاً مربوط به فرزندان است و فقط برای دو نفر به صورت قانونی شناخته شده است: پدر و جد پدری. در اصطلاح به هر دو، ولی قهری گفته می‌شود. در و جد پدری حق دارند برای بعد از فوت خود و به منظور حفاظت و حضانت فرزندان تحت ولایت خود، وصی تعیین نمایند. البته وصایت نباید با وصیت اشتباه گرفته شود. چرا که وصایت به مسئله تعیین وصی برای اداره اموال و نگهداری از فرزندان تحت ولایت موصی مرتبط است. در حالی که وصیت به مسئله تقسیم اموال و مسائلی از این قبیل اشاره دارد. در خصوص وصی توجه به این نکته ضروری است که صرفاً تا زمان حیات موصی می‌تواند وصیت را رد کند و پس از فوت موصی چنین اختیاری ندارد ولو آن که از وجود وصیت بی‌خبر بوده باشد. و در مورد قیم نیز از کنکاش در قانون به این نتیجه رسیدیم که به طور کلی، چنانچه کسی ولی و یا وصی داشته باشد برای او قیم تعیین نخواهد شد مگر در موارد استثنایی که مصلحت مولی علیه ایجاب نماید. افراد زیر بر اساس مقررات قانون مدنی نیاز به قیم دارند و دادگاه باید به درخواست نزدیکان آنها و یا شخص دادستان برای آنها قیم تعیین نماید:

اشخاص صغیری که ولی خاص ندارند و وصی نیز برای آنها تعیین نشده است.

- ✓ مجانین و اشخاص غیررشیدی که جنون و عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.
- ✓ مجانین و اشخاص غیررشیدی که جنون و عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد. در این حالت، ممکن است ولی خاص (پدر و جد پدری) به عنوان قیم تعیین شوند.

منابع:

۱. ابراهیم، مصطفی (۱۹۸۹ م) المعجم الوسیط، نشر: دارالدعوه، استانبول؛ چاپ یکم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۳.
۳. امامی، اسدالله (۱۳۷۶) حقوق خانواده، نشر: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد دوم.
۴. حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۷۸) قانون مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقات، ماده ۷۸.
۵. صفایی، حسین، اشخاص و اموال، ج ۱، ص ۹۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، چاپ چهارم.
۶. صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، (۱۴۰۱) حقوق مدنی اشخاص و محجورین، ص ۲۲۹
۷. صفائی، سیدحسن (۱۳۷۵) اشخاص و محجورین، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.



۰۱۲۲۰-۵۹۴۰۴

نخستین کنفرانس ملی

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چالش‌ها و راهکارهای نوین در مدیریت، حسابداری و صنعت بیمه

زمان برگزاری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰
MCII-conf.ir



۸. کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۷۴۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷، چاپ هفدهم.
۹. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۳) بررسی فقهی و حقوقی وصیت، نشر: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. محمدجعفر، جعفری لنگرودی، حقوق خانواده، ص ۲۸، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶، چاپ دوم، ش ۳۵.